بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه پنجم

۳۱/۰۶/۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که موضوع عده چی است؟ آیا دخول هست، ورود ماء هست، احدهما هست، کلیهما هست، این بحث‌هایی که در جلسة قبل بحثش را شروع کردیم.

عرض کردیم که ما پنج طایفه در مورد موضوع عده داریم.

یکی از طایفه‌ها بحث التقای ختانین بود که آن را موضوع قرار داده بود.

یک بحث سندی مختصری در موردش داشت. یکی از اسنادی که در مورد التقای ختانین هست سندی بود که علی بن حسن بن فضال عن الزّیّات یا عن الرّیّان عن ابن ابی عمیر نقل کرده بود در تهذیب. این سند ظاهراً زّیّات صحیح هست و مراد از زیّات هم محمد بن حسین بن ابی الخطاب معروف هست که با وصف زیّات خیلی جاها وارد شده و در سه جا هم بین علی بن حسن بن فضال و ابن ابی عمیر واسطه شده با عنوان محمد بن حسین، تهذیب جلد ۴ صفحة ۱۳۲ حدیث ۳-۶۷ که روایت اول بابش است.

جلد۸، صفحه ۵۶، رقم ۱۸۶، که روایت ۱۰۳ کتاب الطلاق است.

صفحة ۵۹، رقم ۱۹۴، روایت ۱۱۳ که این هم در کتاب الطلاق.

که دو تا روایت‌هایش در کتاب الطلاق وارد شده.

یک جا هم علی بن حسن بن فضال عن محمد بن زیّات به این تعبیر در تهذیب جلد ۹، صفحه ۳۵۴ رقم ۱۲۶۹ که روایت سوم باب است که وسائل هم به همین شکل جلد ۲۶ صفحة ۲۸۶ ذیل ۳۳۰۱۴ که رقم اول باب است روایت را نقل کرده. ولی ظاهراً محمد بن زیات، محمد زیّات، بن زیادی است در وافی از تهذیب که نقل می‌کند محمد زیّات نقل کرده. وافی، جلد۲۵، صفحه ۹۰، صفحة ۹۰۰ نوشتم، ۹۰۰ خیلی زیاد است. ۲۵۲۴۰.

محمد بن حسین بن ابی الخطاب از اجلای ثقات هست، بنابراین روایت هر دو طریق این روایتی که در تهذیب وارد شده، تهذیب دو طریق داشت. یک طریق از طریق محمد بن حسین بن ابی الخطاب که همین به عنوان زیات بود، یکی هم از طریق احمد بن الحسن عن هارون بن مسلم که طریق دومش دو واسطه‌ای است. طریق اوّلش یک واسطه‌ای بود، طریق دومش دو واسطه‌ای هست و هر دو طریق معتبر است به هر دو طریق هم موثقه است. هیچ تفاوتی از جهت نحوه‌اش ندارد.

پنج طایفه داریم. بحث التقای ختانین با روایات دخول مقید آن روایت دخول هست، معنای دخول را معنا می‌کند که مراد دخول به نحو التقای ختانین هست. با روایت ماء هم تنافی ندارند. چون التقای ختانین تعبیرش این است، می‌گوید آن جایی که دخول باشد تا التقای ختانین نشده باشد عده نمی‌آورد. اما اگر دخول نشده باشد، حکم چی است به آن اصلاً ناظر نیست.

ولی خود روایت‌های دخول و روایت‌های ماء آن روایت‌ها با همدیگر تنافی دارند. چون هر دوی اینها روایاتی هستند که از آنها استفادة مفهوم می‌شود در مقام حصر تنها سبب را یکی دخول قرار داده، یکی تنها سبب را ماء قرار داده. اطلاق منطوق هر دسته با مفهوم دیگری تنافی دارد. روایت دخول می‌گوید اگر دخول شد عده دارد. چه همراه آب باشد چه همراه آب نباشد. این اطلاق که دخول اگر همراه آب هم نباشد با مفهوم روایت ماء تنافی دارد. روایت ماء می‌گوید اگر ماء نبود در صورت فقدان ماء عده نیست، ولو دخول شده باشد. یعنی در فرض دخولی که عده نباشد، روایت دخول می‌گوید عده دارد منطوقش، روایت ماء می‌گوید عده ندارد، مفهومش این را اقتضاء می‌کند. همچنین برعکس روایت ماء منطوقش می‌گوید که ماء عده دارد ولو دخول نباشد، روایت دخول می‌گوید که اگر دخول نباشد ولو ماء باشد عده ندارد. هر یک از اینها مفهوم منطوقش، اطلاق منطوقش با مفهوم دیگری تنافی دارد.

گاهی اوقات جمع بین اینها به این گرفتند کأنّ چون منطوق قوی‌تر است و ظهورش بیشتر است و امثال منطوق را اخذ می‌کنیم از مفهوم دیگری رفعیت می‌کنیم. می‌گوییم که دخول منشاء عده می‌شود ولو آب همراهش نباشد. روایتی که می‌گفت اگر آب نباشد عده ندارد آن را می‌گذاریم مفهوم روایت ماء را کنار می‌گذاریم. از آن طرف می‌گوییم ماء عده دارد ولو همراه دخول نباشد. نتیجه‌اش احد الامرین می‌شود. احد الامرین از دخول و ماء اینها کفایت می‌کند. ولی این مبنای تامی نیست. اینکه منطوق همه جا اقوی از مفهوم باشد و حالا به وجه دیگری منطوق را همه جا بر مفهوم بخواهیم مقدم بداریم اینجور نیست. به خصوص در ما نحن فیه که منطوق ما نسبت به فردی می‌خواهیم این منطوق را قائل بشویم که فرد خفی است، فرد نادر است. ما در واقع می‌گوییم دخول دخول دارد ولو همراه آب نباشد. دخولی که همراه آب نباشد فرد خفی، فرد نادر دخول‌هاست. دخول‌ها متعارفاً همراه آب هست. همچنین آن روایتی که می‌گوید در ماء عده هست این اطلاقش نسبت به صورتی که ماء باشد ولی دخول نباشد اطلاق نسبت به فرد نادر هست. ما اینکه بخواهیم بگوییم ظهور دلیل، از ظهور منطوق دلیل در شمول نسبت به این فرد نادر این هم خیلی ظهور قوی است، نه حالا اصل منطوق را ممکن است ظهورش قوی باشد، ولی ظهور اطلاقی‌اش نسبت به این فرد خفی خیلی روشن نیست. ما ممکن است برعکس بگوییم، بگوییم اصلاً ملاک مجموع الامرین است. آن که گفته دخول مراد فرد متعارف دخول هست که دخول با ماء هست. آن هم که گفته ماء هست، فرد متعارف ماء هست که ماء با دخول هست. کأنّ هر دوی اینها می‌خواهند صورتی که اصلاً دخول و مائی نیست آن را نفی کنند. ناظر به نفی وجوب عده با خلوت باشد. بعضی از اهل تسنن قائل به این هستند خلوت به تنهایی کافی هست که حالا بحثش را می‌کنیم. از بعضی روایات هم این معنا استفاده می‌شود. این روایات ممکن است ناظر به نفی سببیت خلوت باشد.

بنابراین اگر ما باشیم و این دو دسته روایات فقط روایات دخول باشد و روایات ماء نمی‌توانیم تعیین کنیم که آیا مجموع الامرین ملاک است، دخول با ماء به این شکل هر دو دستة دخول و ماء را حمل متعارف بکنیم. یا اینکه نه احدهما کافی است. دخول به تنهایی عده می‌آورد ولو با آب نباشد و آب به تنهایی عده می‌آورد ولو با دخول نباشد. ما باشیم و این دو دسته روایات نمی‌توانیم تعیین کنیم که کدام یکی از این دو جمع را باید صورت بدهیم.

شاگرد:

استاد: نه، اینقدر متعارف نیست.

عمدة قضیه ما یک طایفة ثالثه داریم، آن طایفة ثالثه را باید مد نظر باشد. آن طایفة ثالثه عبدالله بن سنان هست که روایت عبدالله بن سنان یک بحث خود مفادش دارد و یکی هم نحوة جمع بین این روایت و با دو دستة اول چگونه اینها را جمع کنیم.

روایت عبدالله بن سنان در این روایت هست که عبدالله بن سنان می‌گوید پدرم سؤال کرد از امام علیه السلام که یک زنی هست که او را وارد بر مرد کردند و دخولی صورت نگرفته، آیا این عده دارد یا عده ندارد. امام علیه السلام می‌فرماید انما العدة من الماء. در ذیلش این سؤال مطرح می‌شود که حالا اگر دخولی شد و لم ینزل، حکم این مسئله چی است؟ امام می‌فرمایند اذا ادخله وجب الغسل و المهر و العدة. دخول صورت بگیرد ولو انزال نشده باشد غسل و عده و مهر واجب می‌شود.

این روایت ابتدا خود مضمون روایت را ببینیم چی هست. صدر روایت راوی سؤال می‌کند که دخول صورت نگرفته، صرفاً خلوتی بوده. امام علیه السلام می‌فرمایند نه خلوت حکمی ندارد، ولی تعبیر نمی‌کند که باید دخول صورت بگیرد. امام علیه السلام می‌فرماید انما العدة من الماء. این تعبیر کأنّ ناظر به فروض متعارف است که اگر بخواهد آبی انزال بشود باید دخول صورت بگیرد، کأنّ تا دخول نباشد آن آب موضوع کأنّ حکم هست صورت نمی‌گیرد.

اما اگر به فرد نادری که این آب بدون دخول صورت گرفته باشد. نسبت به این صورت این روایت خیلی ظهور روشنی ندارد. آن صدر روایت که این صورت را هم بخواهد بگوید عده ثابت هست. چون مفروض این گرفته کأنّ اگر بخواهد آبی خارج بشود باید دخول صورت بگیرد. مفروض گرفته یک ملازمه‌ای بین ماء و دخول را. اما اگر یک فرد نادری ماء بدون دخول انجام بگیرد آن چه حکمی دارد، از این چیزی در نمی‌آید.

شاگرد:

استاد: مراد دخول است. مفروض این است که دخول نشده. عده دارد یا عده ندارد. امام علیه السلام می‌گویند برای عده باید آب خارج بشود. اما بنابراین کأنّ کسی که مس نشده آب که ازش خارج نشده. آب از بدن مرد خارج نشده که به بدن زن وارد شده باشد. مفروض اینجور گرفته که اگر بخواهد آبی به زن وارد بشود باید دخول بشود تا آب وارد بشود. اما حالا آبی که بدون دخول بخواهد وارد بشود چه حکمی دارد از صدر چیز روشنی از آن استفاده نمی‌شود. البته یک مطلب دیگر هست، ممکن است ما از صدر ابتداءً تصور بشود که اصلاً باید حتماً دخول به علاوة خروج ماء هر دویش ملاک باشد. البته ناظر به این فرض است، صدر این روایت ناظر به این فرض هست که دخولی که آب خارج می‌شود این دخول عده برایش واجب هست. یک سؤال این هست که آیا اینکه در صورتی که دخول بشود و آب خارج بشود عده واجب است این به خاطر این است که دخول و آب هر دویش در ثبوت عده دخالت داشته یا نه ممکن است دخول به تنهایی کافی بوده، ماء به تنهایی کافی بوده. سائل می‌آید سؤال می‌کند که شما فرمودید در فرض دخول و خروج ماء عده واجب هست، حالا اگر دخول بود و خروج ماء نبود، به قول آقا عزل صورت گرفته شده بود، نه خروج ماء. خروج مائی که به بدن زن وارد بشود. و الا اینکه اصلاً دخول شده باشد و هیچگونه، آن فرد نادری است. ولی اینکه صورتی که عزل صورت گرفته باشد. تعبیر روایت لم ینزل است، شاید مراد از لم ینزل اعم از این باشد که اصلاً انزال صورت نگرفته باشد یا انزال در مرئه صورت نگرفته باشد که صورت عزل را هم لم ینزل بگوییم هر دویش را می‌گیرد. علی ای تقدیر سؤال کرده از امام علیه السلام اگر صرف دخول باشد و ادخال ماء در مرئه نباشد این چه حکمی دارد؟ امام علیه السلام فرمودند به مجرد ادخال حکم ثابت می‌شود. صدر و ذیل را چجور با همدیگر جمع کنیم. از صدر گفته بود که انما العدة من الماء. ذیل تصریح می‌کند که اگر آب هم نباشد صرف ادخال کافی هست برای اینکه عده واجب بشود. این را ظاهراً اینجوری می‌شود جمع کرد. جمع روشنی شاید باشد. یک بحث این هست که اصلاً خلوت آن عده ندارد، باید دخول صورت بگیرد. ولی دخول هم چرا منشاء شده است برای اینکه عده را واجب کرده، کأنّ دخول به دلیل اینکه نوعاً باعث خروج ماء و انزال ماء در زن می‌شود و فرض عزل یک فرض نادری هست بنابراین کأنّ امام علیه السلام در صدر روایت به اینجا برمی‌گردد که ادخال ماء در رحم زن حکمت جعل عده است. شارع مقدس گاهی اوقات حکم ثبوتی روی یک عنوان رفته، ملاک اولیه روی یک موضوعی رفته ولی شارع مقدس به جهاتی حکم را برای یک موضوع اوسعی جعل می‌کند. از این روایت استفاده می‌شود ملاک اولیه‌ای که عده واجب شده به خاطر ماء است. عده به خاطر جلوگیری از اختلاط میاه صورت گرفته، یک نوع احترامی هست نسبت به این آب مرد که در بدن زن وارد شده و اینکه نمی‌خواهد با ماء جدید مخلوط بشود. ولی حکم را شارع مقدس دائرمدار ماء قرار نداده. شارع مقدس به جهت اینکه اختلاط میاه مبغوضش بوده یک موضوعی که نوعاً با اختلاط میاه همراه هست این موضوع را به نحو کلی موضوع برای عده قرار می‌دهد. یعنی صدر و ذیلش به اینجا برمی‌گردد. آن صدر اشاره به حکمت حکم است. یک نوع پاسخی هست به آن کسانی که خلوت را منشاء عده دانستند. که امام علیه السلام می‌فرمایند که خلوت نکته‌ای ندارد که منشاء عده بشود. مجرد خلوت که فایده ندارد. اما از ذیل استفاده می‌شود که دخول هم، ماء هم خودش تمام الموضوع نیست. یعنی لازم نیست حتماً انزال هم صورت بگیرد. شارع مقدس به خاطر مبغوض بودن اختلاط میاه عنوانی را که غالباً با اختلاط میاه همراه هست آن را موضوع ثبوتی حکم قرار داده. موضوعی ثبوتی حکم عام هست. یعنی حتی در جایی که ما یقین داریم یک بحث اثباتی است یک بحث ثبوتی است. بحث اثباتی و ثبوتی را در بررسی طوایف دیگر به آن اشاره خواهیم کرد. بحث اینجا این هست که دخول صورت گرفته و انزال قطعاً صورت نگرفته ولی شارع مقدس نفس دخول را موضوع قرار داده. حالا شاید به این جهت که خیلی وقت‌ها آن یک نوع ترشحاتی در همان دخول صورت می‌گیرد که ولو انزال به آن معنایی که عرف متعارف از انزال می‌فهمند هنوز صورت نگرفته ولی یک نوع ترشحات با نفس انزال صورت می‌گیرد که خود آن ترشحات می‌تواند احیاناً منشاء بعضی از ولادت‌ها بشود و امثال اینها شارع مقدس نفس دخول را موضوع قرار داده که دیگر این شک و شبهه ایجاد نشود حالا این انزال شد، نشد امثال اینها. شارع مقدس آن دخول را به خودش تمام الموضوع قرار داده.

این جمع بین صدر و ذیل این روایت. اما حالا که چنین شد که دخول تمام الموضوع برای عده هست خود این روایت عبدالله بن سنان در مورد اینکه ماء چه دخالتی دارد یک نوع سکوت دارد. ممکن است شارع مقدس ولو مناط ثبوتی حکم جلوگیری از اختلاط میاه است ولی شارع اصلاً دیگر روی اختلاط میاه ثبوتاً و نفیاً هیچ حکمی بار نکرده باشد. حکم را برده باشد روی موضوع دیگری به نام دخول که دخول تمام الموضوع باشد. اگر دخول شد عده حاصل است ولو ماء خارج نشده باشد. اگر دخول نبود عده نداشته باشیم ولو مائی هم انزال شده باشد. یعنی شارع مقدس ولو حکم ثبوتی اولیه روی ماء هست، یعنی حکم ثبوتی که می‌گویم یعنی مناط ثبوتی اولیه، مناط ثبوتی اولیه روی ماء هست. ولی شارع مقدس به جهتی این مناط را ثبوتاً و اثباتاً به یک مناطی که ملازمة غالبیه با ماء دارد به او تبدیل کرده باشد. چون غالباً ماء همراه با دخول هست و غالباً دخول همراه ماء است. غالب موارد دخول با آب همراه است و غالب موارد ماء هم با دخول هست شارع مقدس می‌تواند حکم را روی دخول برده باشد. روی همین جهت خود روایت عبدالله بن سنان دلالت بر اینکه ماء هم تمام الموضوع باشد برای عده نمی‌کند. جمع بین صدر و ذیل قضیه می‌تواند به اینجا بیانجامد. خود صدر موضوعش جایی هست که دخولی باشد که همراه ماء باشد. اما مائی که به غیر دخول صورت گرفته باشد موضوع صدر نیست. انّما العدة من الماء هم با توجه به ذیل ما معنا کردیم ناظر به حکمت حکم است. چون ناظر به حکمت حکم هست حکمت حکم می‌تواند منشاء شده باشد که حکم از مناط ثبوتی، مناط اولیه به یک مناط ملازم غالبی حکم روی آن رفته باشد. بنابراین روایت عبدالله بن سنان به نظر می‌رسد که برای اثبات اینکه آب به تنهایی کافی هست برای عده قاصر است. اما به نظر می‌رسد اطلاق روایات دیگری که گفته عدة من الماء برای چی اطلاق آن روایات را کنار بگذاریم. العدة من الماء با روایات دخول آن دو تا را که به تنهایی اگر در نظر می‌گرفتیم دو جور جمع داشت. یک جمعش این بود که بگوییم دخول برای عده به تنهایی کافیست. ماء هم به تنهایی کافیست، احد الامرین ملاک باشد. هم با ملاک بودن احد الامرین سازگار بود هم با ملاک بودن کلا الامرین سازگار بود. به قرینة ذیل روایت عبدالله بن سنان که تصریح کرده که دخول تمام العلة است. دیگر همراه دخول نیازی نیست عده‌ای ماء هم باشد. پس بنابراین روایتی که گفته که الدخول فیه العدة این روایت، روایتی هست که صریحاً می‌گوید در دخول هست چه همراه ماء باشد، چه همراه ماء نباشد. این روایت نسبت به آن روایتی که گفته بود، جایی که ماء نباشد عده نیست، این دو تا را که با همدیگر بسنجیم این دخول، از این می‌شود تمام العلة بودن استفاده بشود.

اینکه ما بین روایت دخول و ماء را اینجور، جمعش به این می‌شود مفهوم روایت ماء را ما داریم تقیید می‌کنیم. می‌گوییم غیر ماء درش عده نیست. این می‌گوییم غیر ماء در صورتی در آن عده نیست که دخولی صورت نگرفته باشد. و الا اگر ماء نباشد، دخول صورت گرفته باشد همین دخول کافی هست برای اینکه عده را ثابت کند.

ما عملاً منطوق روایت دخول را به طور کامل اخذ کردیم و مفهوم روایت ماء را کنار زدیم، یعنی مقید کردیم. اینکه ما بیاییم روایت ماء را، منطوق روایت دخول را.

منطوقش را قبول نکردیم. یک تعارضی دیگری اینجا وجود دارد بین منطوق روایت مفهوم روایت دخول. مفهوم روایت دخول می‌گوید در غیر دخول عده نیست، چه با آب باشد چه با آب نباشد. این با منطوق روایت ماء تعارض دارد. این را البته ولو دو جور می‌شود حمل کرد. دو جور می‌شود این روایات را با هم حمل کرد. یک جور این هست که بیاییم منطوق روایت ماء را اخذ کنیم، معنایش این است که بیاییم مفهوم روایت دخول را تقیید کنیم. احد الامرین را کافی بدانیم.

ولی یک جور دیگر این هست که نه در مورد ماء بخواهیم بگوییم نه ماء برای اینکه عده ثابت بکند باید دخول هم همراهش باشد. اگر بخواهیم این مطلب را بگوییم این معنایش این است که ماء موضوعیت ندارد، چون فرض این است که دخول تمام العلة بود. روایتی ذیل روایت می‌گفت دخول تمام العلة هست. اگر ماء هم نباشد دخول کافی است. اگر ما بیاییم الماء فیه العدة را قید بزنیم یعنی منطوق روایت ماء را با مفهوم روایت دخول بخواهید قید بزنید. معنایش چی می‌شود؟ می‌گوید ماء در صورتی علت عده می‌شود که دخول همراه باشد. که معنایش این می‌شود این عنوان ماء از موضوعیت می‌افتد. یعنی ماء خودش هیچ موضوعیت ندارد، این دخول است که موضوعیت دارد. این منایش رفعیت کردن از ظهور روایت ماء در دخالت داشتن است. مانع آنچنانی ندارد، نه اینکه اشکال عقلی داشته باشد. ما می‌توانیم روایت ماء را از موضوعیت داشتن ماء صرفنظر بکنیم. به این معنا همان توجیهی که در مورد روایت عبدالله بن سنان عرض کردم که مراد حکمت جعل هست نه علت جعل بگوییم این ناظر به حکمت جعل بودن است، نه ناظر به علت جعل بودن است. ولی به نظر می‌رسد ظهور روایت الماء فیه العدة یا العدة من الماء در اینکه ماء یک نوع تأثیری ولو به نحو اینکه احد الاسباب المثبتة برای عده باشد این ظهورش یک ظهور قوی است به این راحتی. آن روایت عبدالله بن سنان صدر و ذیلی داشت، آن صدر و ذیل با توجه به مجموع نکاتی که آن صدر و ذیل بود آن را ممکن است به حکمت حمل کنیم و امثال اینها. آن مشکل این حمل بر حکمت به آن معنایی که کردیم در آن امکانپذیر بود ولی اینکه آن العدة من الماء را حمل به حکمت کردن یک قرینة خیلی قوی‌ای می‌خواهد. مجرد اینکه در روایت عبدالله بن سنان ما آن را حمل به حکمت بتوانیم بکنیم این کافی نیست در اینکه روایت العدة من الماء را.

شاگرد: حکمت اصلی جعل، جعل همین ماء بوده و حالا ما این را کنار بگذاریم

استاد: آن مانعی ندارد. همین نکته را ضمیمه بکنم.

یک نکتة دیگری هم هست این نکته را هم که شما دارید استقراب می‌کنید حِکَمِ حُکم بیشتر جنبة معممیت دارند. اما اینکه یک حکمت یک چیزی که حکم ثبوتی روی آن رفته، اینکه بگوییم این حکم ثبوتی اصلاً هیچگونه دخالتی دیگر نداشته باشد، این خودش فی نفسه خالی از بُعد نیست. اینکه ما بگوییم شارع مقدس به جهت اختلاط میاه نشدن حکم عده را بار کرده. بعضی مواردی که اختلاط میاه هم نمی‌شده است به خاطر اینکه اختلاط میاه مبغوض شارع بوده است، شارع آن را حکمش را بار کرده. ولی اینکه بگوییم در جایی که قطعاً اختلاط میاه می‌شود. آن را دیگر از موضوعیت بالمرّه انداخته باشد ساقط کرده باشد خود همین هم فی نفسه مستبعد است. در جواهر هم به این اشاره‌ای دارد. یک عبارتی هست می‌گوید الحکمة و ان لم یترد مع الحکم، عبارتی هست که الآن عبارت جواهر را ببینید. ایشان می‌گوید حکمت درست است که خیلی وقت‌ها حکم دایر مدار حکمت نیست، ولی در جایی که این حکمت موجود باشد بخواهیم بگوییم در فرض وجود حکمت حکم ثابت نیست البته ایشان می‌خواهد بگوید کأنّ اشکال دارد، من نمی‌گویم اشکال دارد. من می‌خواهم بگویم خیلی مستبعد است، عرض من این هست که خیلی مستبعد است که در جایی که که حکمت حکم موجود هست شارع مقدس دیگر هیچ برای هیچ اصلاً موضوعیت قائل نشده باشد.

شاگرد:

استاد: حمل متعارف ذاتاً اشکالی ندارد. ولی این یک مشکلی دارد، مشکلش این می‌شود ما باید آن چیزی که حکمت حکم هست آن را در اینجور مواردی که آن متعارف حکمت حکم است این حمل متعارفش خیلی متعارف نیست، غیر متعارف است.

چون جایی که ماء هست ولو دخول صورت نگرفته چون اینجا حکمت حکم درش موجود است. حکمت حکم ممکن است حکم دائر مدار حکم نباشد حتی در جایی که این حکمت هم نیست حکم ثابت باشد. اما در جایی که این حکمت و این مناط ثبوتی موجود است بگوییم دیگر حکم ثابت نباشد، این خیلی نیازمند به یک دلیل قوی می‌خواهد که ما به این معنا بگیریم اینکه از زمان‌های قدیم یک تعبیری می‌کردند می‌گفتند حکمت، حاج آقا از قول مرحوم آقای داماد نقل می‌کردند که می‌فرمودند که حکمت معمم هست ولی مخصص نیست. این مطلب به طور کلی درست نیست که بگوییم نمی‌شود حکمت مخصص باشد. اشکالی ندارد ممکن است ما شارع مقدس حکم را از یک موضوع به موضوع ملازمش نفیاً و اثبتاً برده باشد. ولی بحث ما این است که ظهور قوی می‌خواهد. یعنی یک دلیل خیلی قوی. آن چیزی که متعارف هست آن این است که حکم را در مورد غیری که غیر صورتی که حکمت درش وجود دارد تعمیم بدهم ولی اینکه دیگر حکمت را از حکمت بودن بالکل ساقط کنند و هیچ نقشی برای حکمت قائل نباشند، در جایی که یقیناً حکمت موجود هست و آن موضوع ثبوتی دیگر موجود نیست بخواهند حکم را ثابت نکنند خیلی مستبعد است. این خودش باعث می‌شود که آن روایتی که العدة من الماء ظهورش در اینکه بالأخره ماء دخالت دارد، دخالت فی الجمله دارد آن باعث می‌شود در جایی که دخول صورت نگرفته باشد چون اگر دخول صورت، دخول خودش تمام العلة است، چون دخول تمام العلة است بنابراین ما باید بگوییم ماء هم تمام العله هست. چون اگر ماء تمام العله نباشد معنایش این است که ماء اصلاً دخالت در حکم ندارد. اینکه نتیجة این بحث این می‌شود ما باید احد الامرین را کافی بدانیم. ماء تمام العلة هست، ولی علت منحصر نیست. دخول هم تمام العلة هست ولی علت منحصر نیست.

نتیجة این بحث این می‌شود فرمایشی که مرحوم سید مطرح کردند. به تبع مرحوم صاحب جواهر که دخول و ماء هر دوی اینها تمام العله هستند هرکدام از اینها سبب مستقل هستند. دخول باشد ولو ماء نباشد.

روایت عبدالله بن سنان همین را می‌گوید. این مقدارش که روایت عبدالله بن سنان صریح است، می‌گوید دخول ولو آب نباشد موجب عده است. ما می‌گوییم به قرینة اینکه دخول ولو آب نباشد.

در مقام بیان فرد متعارف، به غیر متعارف کاری ندارم. این روایت آن فرضی که این روایت ناظر است این است کأنّ اگر بخواهد ماء صورت بگیرد باید دخولی باشد. آن صورتی که ماء بدون دخول حاصل بشود آن را اصلاً نفیاً و اثباتاً این روایت به آن ناظر نیست. این روایت ناظر نیست ولی روایت عبدالله بن سنان قرینه است بر اینکه ما باید روایت محمد بن مسلم را که العدة من الماء هست آن را برای ماء یک نوع موضوعیت قائل بشویم. این ظهور در موضوعیتش را تقویت می‌کند.

شاگرد:

استاد: هر کدامش را جدا جدا گفته. مجموعش را که نگفته.

اگر طایفة اول و دوم به تنهایی بودند ما ممکن است مجموع الامرین را ملاک قرار می‌دادیم. ولی به قرینة طایفة سوم ما جمع بین طایفة اولی و طایفة ثانیه را به احد الامرین باید بکنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]